

نگاهی به اندیشه سیاسی

میرزای قمی

دکتر لقمان دهقان نیّری / دکتر مرتضی دهقان نژاد / سید حسن قریشی کرین
دانشیار دانشگاه اصفهان / استادیار دانشگاه اصفهان / دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

چکیده

اندیشه سیاسی علمای شیعه با قدرت یابی قاجاریه، تحول چشمگیری یافت و بین علمای اصولی شیعه و پادشاهان آغازین قاجار، با هدف جلوگیری از نفوذ اخباریون، شیخی‌ها، صوفیان و دفاع از کشور اسلامی در برابر هجوم بیگانه، همکاری و همدلی به وجود آمد. دلبستگی شاه به شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار در این همگرایی بی‌تأثیر نبود.

میرزای قمی، معروف به محقق قمی و صاحب کتاب قوانین که مورد احترام آقا محمدخان و فتحعلی شاه بود، با ارسال نامه‌هایی به آنها خواستار اجرای عدالت و احکام الهی شد. او در این نامه‌ها و در دیگر آثارش، اندیشه سیاسی خود را درباره حکومت اسلامی تبیین نمود. این مقاله ضمن بیان سیر حوادث سیاسی و عملکرد میرزای قمی در برابر آن حوادث، به بررسی اندیشه این عالم فرزانه درباره حکومت اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قاجار، میرزای قمی، آقامحمدخان، فتحعلی شاه، حکومت اسلامی،

اندیشه سیاسی.

مقدمه

اندیشهٔ سیاسی، از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی علماست. تاریخ ایران در دوره قاجار، با توجه به دیدگاه پویایی‌شناسی تاریخی اندیشه، هم زادگاه و هم عرصهٔ آزمون تجددخواهی سیاسی محسوب می‌شود. با افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، اعزام محصلین به خارج، تأسیس چاپخانه و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی روشنفکرانه از غرب، زمینه برای حضور عالمان دینی در امور سیاسی فراهم شد (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۲۷۷). نفوذ علما در دربار و حضورشان در مسائل اجتماعی، زمینهٔ مناسبی برای افزایش نفوذ اجتماعی در میان تودهٔ مذهبی جامعه فراهم ساخت. این امر مقبولیت عمومی اصل «نیابت عامهٔ فقها» و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید را به دنبال داشت و عملاً نظریهٔ ولایت فقیه مطرح شد.

با قدرت‌یابی قاجاریه، بین علما و شاهان آغازین قاجار، همنوایی و نزدیکی به وجود آمد که دل‌بستگی شاهان به شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، جنگ درازمدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی در این همنوایی نقش داشت (حائری، ۱۳۶۷، ص ۳۵۶-۳۶۲).

میرزای قمی معروف به «محقق قمی» از مشهورترین علمای دوره قاجار است که نظراتی بدیع دربارهٔ حاکمیت، جنگ ایران و روسیه، حکومت اسلامی و امور مرتبط با آن ارائه داده است.

میرزا در عصر خود، در فقه و اصول مشهور بود و مجتهدی محقق به شمار می‌رفت (الامین، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۲). او به «خاتم‌المجتهدین» و «شیخ‌الفقهاء» مشهور بود (فیض، ۱۳۴۹، ص ۳۱۰). نظراتش در زمینه‌های مختلف در محافل سیاسی و مجالس علمی زبانزد بود و آثار بسیاری در زمینهٔ تبیین نظراتش از او به

جای مانده است؛ به ویژه نظرات اصولی او که در کتاب گران سنگش به نام قوانین الاصول آمده، مدت‌ها در حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز علمی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته، مقالات و کتب متعددی در این زمینه نگارش یافته است. این مقاله ضمن بررسی زندگی و آثار میرزای قمی به اندیشه سیاسی او درباره حکومت می‌پردازد.

اندیشه‌های سیاسی علما در عصر قاجار

با توجه به زمینه تاریخی نفوذ علما در مناصب سیاسی به ویژه در عهد صفوی که علما مناصب عالی دینی چون: مقام صدر، شیخ الاسلامی، قضاوت و موقوفات را داشتند (میراحمدی، ۱۳۶۹، ص ۶۲-۶۳)، با انقراض این دولت در سال ۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۲ م توسط افغانه غلزایی، علما از مناصب فوق محروم شدند و در شرایط ویژه‌ای قرار گرفتند. این شرایط که حدود ۶۵ سال - حد فاصل انقراض صفویه و تأسیس قاجاریه (۱۱۳۵-۱۲۱۰ ق / ۱۷۲۲-۱۷۸۷ م) - طول کشید، به علت ناهماهنگی نیروهای سیاسی با دیدگاه‌های علمای دین و فاصله گرفتن علما از مناصب دولتی به ویژه در عهد نادرشاه افشار - که با سیاست تسامح مذهبی و تلاش برای ایجاد وحدت مذهبی او که ناشی از سیاست نظامی وی می‌شد، همراه بود - زمینه برای رشد دیگر نحله‌های فکری و مذهبی فراهم آمد. چون قلمرو حکومتی نادر علاوه بر ایران امروزی به مرزهای افغانستان، آسیای صغیر و هندوستان رسیده بود و همه جا محل برخورد شیعه و سنی بود، نادر برای حفظ وحدت ملی و نظامی ناچار بود سیاست مذهبی خاصی پیش گیرد (الگار، ۱۳۵۹، ص ۶۱)؛ همچنین اقدامات شتابزده نادر علیه علما در توقیف اموال، وقف، حذف مقام صدر، محدود کردن همه کارهای قضایی به محاکم عرف و خفه کردن شیخ الاسلام اصفهان (همان، ص ۴۳) زمینه را برای عدم همکاری علما با حکومت فراهم آورد.

با قدرت‌یابی کریم خان زند و تأسیس سلسلهٔ زندیه، علما مورد توجه قرار گرفتند و حتی میرزای قمی به شیراز سفر نمود و مدت سه سال در آنجا رحل اقامت گزید (فیض، ۱۳۴۹، ص ۱۳۱۳) و مقام شیخ الاسلامی احیا گردید؛ ولی این سیاست با مرگ کریم خان ناپایدار ماند و تغییرات چندانی در نگرش سیاسی علما صورت نگرفت.

آقامحمدخان پس از تثبیت قدرت خود، تا حدودی خواست سیاست مذهبی صفویه را دنبال نماید و به همین منظور، سیاست احترام به علما و ارتقای موقعیت دینی و سیاسی آنان را در پیش گرفت و مذهب امامی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود (الدجیلی، ۱۹۸۶م، ص ۶۵) و بیان کرد: «مادام که زنده است، از حوزه اسلام، در سایهٔ مذهب امامی دفاع نماید» (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۹، ج ۲۸۰). این سیاست موجب نزدیکی علما به سلطان پس از ۶۵ سال آوارگی و بلا تکلیفی شد و موقعیت‌های از دست‌رفتهٔ عهد صفویه را به دست آورد و دوباره منصب شیخ الاسلامی و امام جمعه برقرار شد (الگار، همان، ص ۶۲) و بیع خمر و مسکرات و دیگر محرّمات به طور علنی ممنوع شد و مناصب سنتی که در دوره صفویه مختص علما بود، تا حدودی دوباره به علما واگذار شد (همان، صص ۶۰ و ۲۶ / ملکم، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵۲).

در عهد فتحعلی‌شاه، همنوایی و نزدیکی علما و سلطان به اوج خود رسید. شاه پس از تثبیت قدرت خود، در کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی - مذهبی به دوستی و همکاری با علما روی آورد. مهم‌ترین انگیزه‌های همکاری و همکاری علما و فتحعلی‌شاه عبارت بودند از: دل‌بستگی فتحعلی‌شاه به امور و شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خاندان قاجار، جنگ درازمدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی (حائری، ۱۳۶۷، ص ۳۵۶-۳۶۲).

شرایط به وجود آمده در سال‌های اولیه حکومت قاجار، علما را به تکاپوی همه‌جانبه در دو جبهه سیاسی و فکری فرا می‌خواند. ابتدا آنان به دلیل گرایش مذهبی سلطان وقت و محدود و مسدود کردن نفوذ نحله‌های فکری - مذهبی، به شاه نزدیک می‌شدند که نتیجه عملی این قرابت، به مقبولیت و مشروعیت قدرت حاکمه منجر می‌شود. از طرفی علما مجبور بودند با رقبای سرسخت و بانفوذی چون اخباریون، صوفیه و شیخیه مقابله کنند و آسان‌ترین راه این مقابله، نزدیکی به حاکمیت بود. علمای اصولی نیز در این قرابت سعی در کسب قدرت و نفوذ از دست‌رفته خود در دوران گذشته به‌ویژه در دوره صوفیه داشتند که با چنین تجارب فکری - مذهبی و اجتماعی، علما در دوره قاجار با گروه‌های رقیب درگیر بودند که نتیجه این درگیری‌ها، پیروزی و برتری علمای اصولی بود. سخت‌ترین این درگیری‌ها، برخورد و ستیز با اخباریون بود که این مسئله باعث شد اقتدار و نفوذ اصولیون زیر سؤال برود.

پیروزی علمای اصولی و پایان یافتن سیطره علمای اخباری که منکر تقسیم امت اسلامی به دو بخش مقلد و مجتهد بودند و وظایف و اختیارات عملی علما را محدود می‌کردند، زمینه مناسبی برای افزایش نفوذ اجتماعی علمای شیعی در میان توده مذهبی جامعه فراهم ساخت و مقبولیت عمومی اصل «نیابت عامه فقها» و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید - که تمرکز و سازمان‌دهی مالی و سیاسی علمای دینی را به دنبال داشت - بستر مناسبی برای علمای اصولی فراهم ساخت تا بتوانند با انتقال بخشی از وظایف و اختیارات امام معصوم علیه السلام به فقها، بخشی از اطاعت مؤمنان از معصوم علیه السلام را به سود اطاعت مردم از مجتهدان به کار گیرند (آجدانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

از طرف دیگر، این پیروزی زمینه شکوفایی اندیشه فقهی - سیاسی شیعه را فراهم نمود و علما در کنار نفی دیدگاه‌های معارض، از جنبه اثباتی به کوشش‌های

مهمی چون طرح مستقل «اندیشه ولایت فقیه» و افزایش کمی و کیفی تألیفات فقهی دست زدند که برخی از آنان در اندیشه سیاسی علمای این عصر مقیم قم، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

علمای دینی ایران به‌ویژه علمای ساکن قم، در برخورد با حاکمیت سیاسی و چگونگی اتخاذ مواضع عملی در برابر حکومت به سه گروه: علمای ساکت* (میرزا ابوطالب قمی، علی‌رضا حسینی قمی و سید اسماعیل رضوی قمی)، علمای مخالف یا منتقد (میرزای قمی) و علمای معتقد به همکاری با حکومت**

* بیشتر علمای قم پس از میرزای قمی، سیاست سکوت را در برابر حاکمیت در پیش گرفتند و در امور سیاسی دخالت چندانی نداشتند و زندگی خود را در مسیر کسب علم و دانش سپری نمودند. از جمله علمایی که در این صف قرار گرفتند، می‌توان به: میرزا ابوطالب قمی شاگرد و داماد میرزای قمی، علی‌رضا حسینی قمی، حاج سید اسماعیل رضوی قمی، ملا محمد مجتهد کزازی از شاگردان میرزای قمی، سید جواد قمی، شیخ محمد حسن قمی مشهور به نادی چهارمردانی اشاره کرد (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۴۷ / ناصرالشریعه، ۱۳۵۰، ص ۲۵۱ / مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۰۲ / انصاری قمی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳).

** تشخیص و مرزبندی علما از نظر همکاری یا عدم همکاری کاری مشکل است. با توجه به موضع‌گیری آنان در مورد حاکمیت عصر آنان را می‌توان به موافق و مخالف تقسیم نمود. سید صادق قمی را از جهتی می‌توان با توجه به نامه او به ناصرالدین شاه جزء علمای منتقد شمرد، ولی با توجه به مضمون نامه، نویسنده به همکاری با شاه رغبت زیادی دارد و از ظلم و ستم اطرافیان رنجیده خاطر است: «پادشاهی دیدم مؤید. قلب مبارکش مرآت غیب‌نما از رأفت و عدالت، عدلی مجسم و انصافی مصور. در حفظ ملک و ملت ساعی و جاهد؛ و در راه رفاه رعیت عاشق و مایل... به صاحب شریعت قسم است که داعی، قبله عالم را از نوشیروان عادل‌تر می‌دانم؛ چرا که در اطراف او این‌گونه اگر این وجود همایون مؤید نبود، و دست غیب او را نگاهداری نمی‌کرد، نمی‌دانم کار این مردم به کجا می‌رسید» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۱، نامه یکی از فقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال دوم شماره پنجم). از طرفی در جریان مشروطه سید صادق قمی از محمدعلی شاه حمایت می‌کند و در نامه‌ای می‌نویسد: «دعای وجود مسعود سلطان اسلام‌پناه که به غایت، عنایت در تحفظ دین و فتنه مفسدین فرمود، لازم و اقدام در

☞

(آیت‌الله سید صادق قمی و آیت‌الله ملا غلامرضا قمی و ملا آقا حسین مجتهد قمی) تقسیم می‌شدند.

سکوت گروهی از علما در برابر حکومت، گاه از عامل تقیه و گاه از احتیاط شرعی آنان در داوری درباره حکومت ریشه می‌گرفت (همان، ص ۱۹) که بیشتر علمای قمی در این تقسیم‌بندی جای می‌گرفتند؛ اما برخی از آنان به علت دلایل ذکر شده، چون بیم و نگرانی از نفوذ مخالفان مذهبی، مانند اخباریون، شیخی‌ها، صوفیان، بابی‌ها و دفاع از سرزمین اسلامی در برابر دستیاری‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی و حفظ بیضه اسلام، با حکومت همکاری مشروط داشتند، ولی هیچ‌گاه در برابر ظلم و سفاکی‌های شاه و حاکمان، سکوت مطلق اختیار نمی‌کردند و به توجیه اعمال آنان نمی‌پرداختند. از مشهورترین علمای دوره مورد بحث - که با حاکمیت همکاری داشتند - می‌توان از میرزای قمی نام برد.

زندگی و آثار علمی

میرزا ابوالقاسم بن حسن (محمد حسن) معروف به «میرزای قمی» در سال ۱۱۵۱ق در «جایلق»* لرستان به دنیا آمد. اصالتاً اهل شفت** گیلان، ولی

تجدید اساس مشروطه حرام و محظور است» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۸۸۷). غلامرضای قمی نیز موضع مشابهی داشت و در مقابل مشروطه از شاه قاجار حمایت نمود: «تأسیس اساس مشروطیت، به نحوی که مشاهده شد، غیر از دیاد هرج و مرج و غصب اموال و سفک دماء، و هتک اعراض و اشاعه کفریات زنادقه نتیجه نداشت» (همان، ج ۴، ص ۸۸۵ / عباسی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳-۲۲۰).

* جایلق، بخش و ناحیه‌ای قدیمی در شمال شرقی استان لرستان و در نیمه شرقی شهرستان ازنا می‌باشد و در دوره قاجار یکی از سه بلوک بزرگ بروجرد بود و در هفتاد کیلومتری بروجرد قرار دارد.

** شفت نام یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان فومن است که در جنوب شرقی آن واقع شده و در نه کیلومتری آنجا قرار دارد.

بزرگ‌شده جاپلق است و به خاطر سکونتش در قم، در میان توده مردم به میرزای قمی معروف شده است.

پدر میرزا، آخوند ملاحسن از اهالی شفت گیلان بود که به اصفهان سفر کرد و سپس از ناحیه شاه سلطان حسین، برای امر قضاوت و ترویج امور شرعی به جاپلق اعزام شد (فیض، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۱۳) و سپس با دختر استادش میرزا هدایت‌الله که در علم و فضیلت شهره بود، ازدواج کرد. میرزا اولین حاصل این ازدواج است (الامین، همان، ج ۲، ص ۴۱۱ / مدرس، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۸).

تولد میرزا در سال ۱۱۵۱ ق مصادف با پادشاهی نادر و فتح هند است. دوران حیات او مصادف است با حکومت نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق)، عادل شاه (۱۱۶۰-۱۱۶۱ ق)، ابراهیم (۱۱۶۱ ق)، شاهرخ (۱۱۶۱-۱۲۱۰ ق) از سلسله افشاریه و کریم خان زند (۱۱۷۳-۱۱۹۳ ق)، ابوالفتح خان (۱۱۹۳ ق)، محمدعلی خان (۱۱۹۳ ق)، صادق خان (۱۱۹۳-۱۱۹۶ ق)، علی مرادخان (۱۱۹۶-۱۱۹۹ ق) جعفرخان (۱۱۹۹-۱۲۰۲ ق) صید مرادخان (۱۲۰۲-۱۲۰۳ ق)، لطفعلی خان (۱۲۰۳-۱۲۰۹ ق) از سلسله زندیه و آقامحمدخان (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ق) و فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) از سلسله قاجار. او از دور و نزدیک، حوادث و بحران‌های اجتماعی - سیاسی این دوره را درک نموده است.

میرزای قمی زندگی علمی خود را ابتدا نزد پدرش آغاز کرد و سپس برای ادامه تحصیل به خوانسار مسافرت نمود و از محضر استادانی چون سید حسین خوانساری (متوفای ۱۱۹۱ ق)، فقه و اصول را فرا گرفت. او در سال ۱۱۷۴ ق به عتبات رهسپار شد و از دانش پرفیض آیت‌الله وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸ ق) بهره برد. وی پس از اقامتی طولانی به زادگاهش جاپلق

بازگشت و به ترویج مسائل دین مشغول شد؛ سپس به علت مشکلات به وجود آمده، به اصفهان رفت و به تدریس فقه و اصول مشغول گشت. از آنجا نیز مجبور شد به شیراز هجرت کند. دو سال و اندی از اقامت او در شیراز، با حکومت کریم خان زند همزمان شد که او توانست در این مدت از کمک‌های مالی کریم خان زند بهره‌مند شود (فیض، ۱۳۴۹، ص ۳۱۳)؛ سپس به کمک یکی از علمای شیراز به اصفهان بازگشت و از آنجا به نزدیک زادگاه خود روستای «بابو» آمد و پس از مدتی، بنا به درخواست مردم قم یا حسادت ملاهای محلی و نبود طالب علم و محصل، به قم هجرت نمود و تا آخر عمر در این شهر ماند (الامین، [بی‌تا] ج ۲، ص ۴۱۲ / مدرس، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۸) و به دلیل همین اقامت طولانی در شهر قم، به «میرزای قمی» یا «محقق قمی» و «فاضل قمی» معروف شد.

ورود میرزا به قم

میرزای قمی در قم، علاوه بر ریاست و مرجعیت شیعه، به تصنیف، تدریس، تبلیغ و ترویج دین پرداخت و مسجد جامع شهر را برای اقامه نماز جمعه و جماعت برگزید و حوزه علمیه قم را رونق بخشید که این امر باعث شد حوزه علمیه اصفهان - که در آن زمان حوزه‌ای پرتحرک محسوب می‌شد و دارای مدرسان بزرگی بود - را تحت شعاع خود قرار دهد.

سال و چگونگی ورود میرزا به قم در منابع و یا در نوشته‌های خصوصی خود او نیز ذکر نشده است و تاریخ دقیق ورود او به قم مشخص نیست. قدیمی‌ترین تاریخی که در این مورد وجود دارد، در پایان رساله «منجزات المریض» و پایان کتاب غنائم الأیام است که بیان می‌دارد میرزا آن را در تاریخ ۱۱۹۵ ق و در قم به

پایان برده است؛ از سوی دیگر او در سال ۱۱۸۴ ق در اصفهان بوده و کتاب‌هایی خریده است که در آن تاریخ هنوز به قم نیامده بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱). اگر مدت اقامت او را در قم چهل سال بدانیم (مدرس، همان، ج ۶، ص ۷۱) و او در سال ۱۲۳۱ ق / ۱۸۱۶ م نیز رحلت کرده باشد، میرزا باید در سال ۱۱۹۱-۱۱۹۲ ق در اوج‌درگیری‌های آقا محمدخان با خاندان زند به قم آمده باشد.

آثار علمی

میرزای قمی در اکثر علوم اسلامی، چون فقه، اصول، کلام، علم معانی و بیان استاد بود و تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشته است که اکثر این آثار را در دوران سکونتش در قم تألیف کرده است؛ اما آغاز فعالیت علمی و تألیفی وی به دوران جوانی و همان ایامی که در خوانسار مشغول تحصیل بود، مربوط می‌شود که منظومه‌ای در علم بیان در سال ۱۱۷۳ ق در ۲۲ سالگی تصنیف کرد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۲). کتاب مجموعه فواید و بعضی رسائل را در سن ۲۴ سالگی در اوایل تحصیل در کربلا تألیف کرده بود (همان)؛ ولی مشهورترین تألیف او قوانین الاصول است که به سبب شهرت این اثر، به «صاحب القوانين» مشهور است.*

او نزد استادان مشهوری چون محمدباقر وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸ ه ق) و سید حسین خوانساری (متوفای ۱۱۹۱ ق) کسب علم نمود و شاگردان

* دیگر تألیفات قمی عبارتند از: حاشیه بر زبدة الاصول شیخ بهائی، مرشد العوام (فقه فارسی)، رساله استدلالی فارسی در اصول دین، حاشیه بر تهذیب الاصول علامه حلی، منابع الاحکام (فقه به زبان عربی)، معین الخواص (مختصر فقهی است)، منظومه‌ای در علم بدیع که دارای ۱۳۹ بیت است، رساله‌هایی در وقف، طلاق و مباحث منطقی، دیوان شعر به فارسی و عربی که نزدیک به پنج هزار بیت شعر را در خود جای داده است.

فرهیخته‌ای به جامعه تحویل داد. میرزای قمی فردی صبور و مقاوم بود و با صبر و استقامت بدین مقام و عظمت نایل شد. او استوارتر از کوه در مقابل مشکلات ایستاد و هرگز رکود و یأس را به خود راه نداد. ایشان در مسیر تحصیل با فقر شدید دست و پنجه نرم کرد؛ با این همه میرزا هرگز از راهی که برگزیده بود، دست بر نداشت. از خصوصیات میرزا جدیت ایشان در مسیر علم‌آموزی بود؛ به گونه‌ای که محبوب‌ترین کارها نزد او مطالعه و تحقیق بود. وی بیشتر شب‌ها تا صبح به مطالعه می‌پرداخت (سبحانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۵۰).

محقق قمی احترام خاصی برای استادان خود قائل بود و حتی بعد از رحلت آنان، احترام آنها را حفظ می‌کرد؛ چنان‌که نوشته‌اند: بعد از درگذشت استادش وحید بهبهانی، وقتی به کربلا مشرف می‌شد، به خانه آقا می‌رفت و در خانه او را می‌بوسید و به این طریق از زحمات چندین ساله استاد قدردانی می‌کرد (خوانساری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۷۸)؛ از سویی دیگر او در حسن معاشرت نمونه بود؛ هنگامی که با دیگران سخن می‌گفت، با چهره‌ای گشاده مواجه می‌شد و مردم از همنشینی با وی لذت می‌بردند.

میرزای قمی و حوزه علمیه قم

مکتب حدیثی قم در سده‌های دوم، سوم و چهارم هجری با آمدن اشعریان و علویان رشد چشمگیری یافت و در مقابل مکتب حدیثی کوفه، خراسان و بغداد شهره گشت و در زمینه تفسیر و علوم قرآن، فقه، کلام، سیره، رجال، تاریخ و مانند آن، آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت (جباری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۳۵۴) که با ظهور مکتب عقلگرایی بغداد و مهاجرت شیخ کلینی به این خطه، مکتب حدیثی قم جای خود را به مکتب بغداد داد (نیومن، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶-۳۰۱)؛ گرچه در ادوار

بعدی، اندیشمندان و عالمانی در زمینه علوم مختلف از قم برخاستند. ولی با مسافرت میرزای قمی به قم، حوزه علمیه عتیق با حوزه علمیه عصر جدید، پیوند خورد و مرجعیت علمی و دینی قم احیا شد. با آمدن میرزای قمی - از برجسته‌ترین اصولیان و شاگردان وحید بهبهانی به قم - مکتب اصولیون که ادله احکام را کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌دانستند، در برابر اخباریون که در استنباط احکام صرفاً به اخبار و احادیث، استناد می‌کردند، پیروز شد و عقل دوباره نقش خود را در دیدگاه‌های فقهی و فقه سیاسی ایفا نمود. این امر بر اندیشه‌های سیاسی علما از جمله میرزای قمی تأثیر عمیقی گذاشت و میرزا بسیاری از مسائل را با دلایل عقلی پاسخ گفت. نمونه‌های آن را می‌توان در ارشادنامه او و در مقاله «اعجاز قرآن» به خوبی استنباط کرد.

ماهیت سیاست در اندیشه میرزای قمی

در مورد جایگاه مهم سیاست در افکار و آثار میرزای قمی، تردیدی وجود ندارد. او در دوران حیات علمی خود شاهد جنگ‌های طایفه‌ای و درگیری‌های سیاسی بین خاندان قاجار و زندیه بوده، گزارش قتل‌های ناجوانمردانه را می‌شنیده و رنجی عظیم از این حوادث متحمل شده است. «در هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه بر گردم جمع و همه در دور من پروانه‌وار و من در میانه می‌سوزم چون شمع. من گاهی با نوحه آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصائب سرگردان، یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان و دیگری خیر می‌داد از مقتول شدن جوجکان و جمعی شیون داشتند از نهب ااث و اموال، و فوجی چهره می‌خراشیدند از هتک ناموس و اسیر عیال ...» (قمی، ۱۳۴۸، ص ۳۶۹). در کنار این

مصائب، اختلافات مذهبی و هجوم کفار را نیز باید اضافه کرد. با این اوصاف، میرزای قمی نسبت به زندگی سیاسی بی‌اعتنا نبود. این مسئله در تمامی آثارش به خوبی نمایان است و بسیاری از ابواب فقهی ایشان در ارتباط با سیاست و مسائل سیاسی مطرح شده است.

ارتباط بین سیاست و شریعت از نظر میرزای قمی، دین‌محورانه است و وی رسیدن سیاست به جایگاه واقعی خودش را با ملاک شریعت و شرع تفسیر و تبیین می‌کند و حتی منکر عدل و امامت را - گرچه کافر نمی‌داند - اهل نار می‌شمرد (قمی، [بی‌تا]، ص ۲)؛ هرچند قمی در ارشادنامه خود بین وظایف سلطان و علما تفکیک قائل شده و امر حکومت را به عهده سلطان وانهاد و وظیفه علما را در امور دین خلاصه کرده است: «حق تعالی چنان‌که پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردان و حراست ایشان از شرّ مفسدان قرار داده ... و علما را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان ... قرار داده» (همان، ص ۳۸۲)؛ ولی ایشان با توجه به دیگر آثارشان، از جمله جامع‌الشتات، بین حوزه دین و سیاست تفکیکی قائل نشده است.

میرزای قمی در دو اثر معروف فقهی خود، غنایم الایام و جامع‌الشتات برخی از قواعد فقهی مانند «نفی سیبل» و «امر به معروف و نهی از منکر» را به کار برده که با حوزه سیاست در ارتباط است. او بر اساس آیه قرآن (نساء: ۱۴۱) سلطه کافر بر مسلمان را حرام می‌داند و با این ایده در جریان جنگ‌های ایران و روس، دفاع از کشور اسلامی را بر همه واجب دانسته، کشته‌شدگان این نبرد را شهید قلمداد می‌کند و می‌نویسد: «مسلمین مقتولین در این دفاع که به قصد محافظت دین اسلام است، در حکم شهیدند در ثواب و فضیلت، و هرگاه در معركة قتال کشته شوند، یعنی در میدان جان بدهند، اظهر این است که غسل و کفن کردن ساقط

است» (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۸) و پاداش این شهدا از شهدای زمان علی علیه السلام بیشتر است (همان، ص ۳۸۴).

او ضمن بحث مفصلی در باب «امر به معروف و نهی از منکر» در کتاب جامع الشتات (همان، ص ۴۲۵-۴۱۷) شرایط و مراتب امر به معروف را بیان نموده، در برخی نامه‌های خود به شاهان قاجار از نصیحت به آنان کوتاهی نکرده است (قمی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۳).

ضرورت حکومت

از دیدگاه دینی، علمی و عقلی، حکومت امری ضروری و لازمه زندگی است و وجود حکومت ناعادلانه بهتر از هرج و مرج و بی‌نظمی است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وال ظلوم غشوم، خیر من فتنه تدوم»: حکومت راندن شخص ستمگر از هرج و مرج و فتنه بهتر است (آمدی، [بی‌تا] ج ۶، ص ۲۳۶، کلام شماره ۱۰۱۰۹).

فقا و عالمان دینی با الهام از منابع ارزشمند دینی و با اتکا بر مبانی عقلانی خود، حکومت را امری ضروری دانسته‌اند و درباره آن نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. گرچه فقهای شیعه در باب سیاست و حکومت، مباحث مستقلاً تدوین نکرده‌اند، ولی در خلال تفسیر آیات و احادیث، ابواب مختلف فقهی مانند قضا، حدود، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را ارائه کرده‌اند.

برخی علمای شیعه، حکومت را منحصر به شخص نبی و ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانستند و گفته‌اند: در زمان غیبت چون امام عادل و سلطان برحق حضور ندارد، باید شغل حکومت ملغاً بماند و عامل و باطل ماندن آن هیچ وظیفه و تکلیفی بر عهدهٔ مسلمین وارد نمی‌آورد (مامقانی، ۱۳۳۵، ص ۴۳).

اکثر فقها وجود حکومت و نیاز جامعه به وجود رهبران سیاسی را بر اساس ضرورت عقلی دانسته‌اند.

سید مرتضی در این باره می‌گوید: «بالضرورة می‌دانم که [باید] میان مردم، رئیسی و فرمانروایی باشد» (علم الهدی، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۱۰)؛ پس اکثر فقها، حکومت را ضرورت یک جامعه می‌دانند و آنچه در این رابطه بسیار مهم است، مسئله تعامل با حکام و حکومت می‌باشد.

شیخ صدوق شرط همکاری با حکومت را به عدل و ظلم آنها منوط می‌کند و تقیه را در مقابل حکام، برنده‌ترین سلاح دانسته، آن را پس از توحید، نبوت و امامت یکی از ارکان اعتقادی شیعه برمی‌شمرد و با ذکر روایتی از امام صادق علیه السلام شیعیان را به تقوا و عمل به تقیه دعوت کرده، از حاجت خواستن از سلطان و همراهانش برحذر داشته است. ایشان می‌نویسد: «هر کس برای همراهی سلطان و مخالف دینی خود، برای رسیدن به امکانات دنیایی او خضوع کند، خداوند وی را خوار و مبعوض همان شخص خواهد کرد».

شیخ مفید اندیشه‌گر بزرگ شیعی، نظرات متنوعی در برخورد با نظام سیاسی دارد. او تا حدودی از راه و روش و سلوک سیاسی شیخ صدوق در همکاری با نظام حاکم پیروی کرده، راه آیندگان شیعه را برای مشارکت سیاسی و حفظ هویت سیاسی در شرایط مطلوب باز گذاشته است. اهمیت شیخ مفید در تحول اندیشه سیاسی و حکومتی شیعه در قلمرو فتوای صریح او به ضرورت اقامه حدود است که در کتاب *المقنعه* بحث مفصلی در باب حدود، امر به معروف و نهی از منکر دارد. او در کتابش، اقامه حدود را از وظایف سلطان اسلام (ائمه و جانشینانش) و امرای منصوب آنها و فقهای شیعه دانسته، در این باره می‌نویسد: «فأما إقامه الحدود، فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قِبَل الله تعالى، و هم أئمة الهدى من آل محمد صلوات الله عليهم...» (شیخ مفید، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۱۰)؛ افزون بر اینکه او روابط نسبتاً

خوبی با حکام عصر خود، یعنی آل بویه داشت (مدرس، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۶۲). سید مرتضی نخستین عالم شیعی است که درباره همکاری شیعیان با سلطان، دست به تألیفات مستقل زد. حضور مستقیم او در امور سیاسی و ضرورت تعیین امرا و حکام و نقبا ایجاب می‌کرد او نسبت به شیخ مفید در مورد همکاری با سلطان نظریات جدیدی ارائه دهد و در همین رابطه، رساله ارزشمند «العمل مع السلطان» را به رشته تحریر درآورد.

شیخ طوسی در باب اخذ جوایز و صله از سلطان و نیز اقامه نماز جمعه فتواهایی ارائه داد و گامی مؤثر برای حل و فصل مشکلات شیعه در عصر غیبت برداشت. ابن ادریس حلی نیز اطاعت حاکم عادل را واجب دانسته است (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۶۰)؛ لذا علمای بعدی دنباله‌رو همین نظرات شدند.

میرزای قمی با تشریح ابعاد زندگی اجتماعی انسان و نیاز فطری انسان به اجتماع و حکومت، حکومت را از ضروریات هر زندگی برای حل مشکلات فردی و جمعی دانسته، برای رفع نیاز و مشکلات پیش آمده، وجود حاکم را بایسته می‌داند (قمی، [بی‌تا]، ص ۲۲-۲۴): «حق تعالی پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردمان و حراست ایشان از شر مفسدان قرار داده و علما را برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع مفسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق قرار داده است» (همان) که پادشاه و مردم برای یافتن «طریقه حقه» به آنها محتاج‌اند (قمی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۸).

میرزای قمی در آثار متعدد خود درباره حاکم اسلامی و شئون مختلف آن، از کلمات و ترکیبات متعددی چون: امام، اولی الامر، خلیفه، حاکم، سلطان، مؤمنان عادل، فقیه، قاضی، مجتهد، من بیده الامر، نایب امام و وصی استفاده می‌کند (رحمان ستایش، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۶۵).

منظور میرزای قمی از امام، امام اصل، امام حقیقی، امام عادل، امام قائم مقام

نبی و امام وقت، در آثار خود همان امام معصوم علیه السلام است. او در موارد مختلف به این امر اشاره دارد؛ مثلاً در مورد اموال بی‌مالک از او سؤال می‌نمایند و می‌نویسد: «آنچه بلامالک است، مال امام است و نایب او که مجتهد عادل است، آن را به مصرف فقرا می‌رساند» (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵۳) و یا در مورد انفال می‌گوید: «انفال اختصاص به امام دارد» (قمی، ۱۳۱۹، ص ۳۸۰).

از نظر میرزای قمی، مراد از «اولی الامر» ائمه طاهرين می‌باشند. او در نامه‌ای به فتحعلی شاه گوشزد می‌کند: منظور قرآن کریم از «اولی الامر» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) ائمه طاهرين می‌باشد و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه درباره این مطلب، وارد شده است، از حد بیرون است (حائری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸).

انواع حکومت

حکومت بر انسان‌ها در اندیشه سیاسی اسلام، از آن خداوند است و هیچ کس حق مالکیت بر دیگران ندارد؛ مگر اینکه از سوی خداوند اجازه داشته باشد. بر اساس این دیدگاه، حکومت در منظر فقها باید از جانب خدا باشد. میرزای قمی حکومت را بر مبنای مشروعیت، به دو نوع «استحقاقی» و «امتحانی» تقسیم می‌کند (قمی، ۱۳۴۸، ص ۳۸۰): حکومت مشروع و عدل، مانند حکومت پیامبران، استحقاقی است (همان) و حکومت غیر آن، مانند حکومت افرادی چون نمرود، شداد و فرعون حکومت امتحانی و عدم استحقاقی است؛ مقصود از این حکومت، حکومت غیر مشروع و جور است (همان) که حکومت حاکمان کافر و ستمگر بر مسلمانان در ردیف این گروه قرار دارد؛ همچنین اگر پادشاهان امتحانی به سبب استحقاق به حکومت نرسند، باید در انجام وظایف خود در

مقابل مردم بر اساس معیارهای الهی و دینی عمل کنند وگرنه در برابر پیشگاه حق پاسخگو خواهند بود (همان).

میرزای قمی در ارشادنامه خود خطاب به آقا محمدخان، از برداشت ناصحیح حاکمان از تقدیر الهی و برداشت ابزاری از آن سخت انتقاد می‌کند و از این توجیهات حاکمان برای حکومت بر مردم که از بحث تقدیر الهی استفاده ابزاری می‌کنند، لب به اعتراض می‌گشاید و این توجیه را غیر شرعی دانسته، رد می‌نماید و می‌نویسد: «پس هرگاه به مجرد اینکه پادشاهی و ملک به تقدیر باشد و خدا به آن راضی باشد، پس - العیاذ بالله - باید فرعون هم بر دعوای باطل خود مؤاخذه نباشد یا خلفای جور از دشمنان اهل بیت بر اعمال ناشایسته خود معاقب نباشند و این، خلاف بدیهی دین است» (همان، ص ۳۸۰).

میرزای قمی حکومت عدل را برترین حکومت می‌داند که بالاترین مرحله آن در حکومت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از آن در حکومت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام تجلی می‌یابد. او معتقد است: چون عقل بشر به تنهایی به درک بسیاری از حقایق ناتوان است، پس باید راهنمایی باشد که آن همان نبی و امامان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام است و وجود امام، مانند پیامبر واجب است (قمی، [بی‌تا] ص ۳۶). ایشان انتخاب امام بر اساس رأی و بیعت را که روش انتخاب اهل سنت برای انتخاب خلیفه است، مردود می‌داند و سخت بر این روش انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «کدام دلیل دلالت می‌کند از عقل و نقل که به رأی جماعتی از ارباب غرض که نه معصوم باشند و نه عادل و نه علم به باطن مردم داشته باشند و نه علم به مصلحت خلایق، چنان مرتبه بزرگی از برای هر بی سر و پایی داشته کنند و همین که رأی ایشان بر یکی قرار گرفت، باید متابعت او کرد؛ هر چند مثل معاویه و یزید باشد» (همان، ص ۴۲).

مردم، حکومت و ولایت فقیه

میرزای قمی در عصر غیبت، تکلیف مردم و حکومت را به خوبی تبیین نکرده است و در اندیشه او، ولایت فقیه به معنای حکومت فقیه، به صراحت مطرح نشده است. شاید بتوان نامناسب بودن شرایط سیاسی و عدم دستیابی فقها به قدرت سیاسی و میسوطالید نبودن آنها را از دلایل این امر برشمرد. او حکومت فقها را در آن شرایط غیر محقق می‌دانست و فقط در صدد اصلاح زمامداران تلاش می‌کرد؛ با این حال او در آثار متعدد خود درباره حاکم اسلامی و شئون مختلف آن، از کلمات و ترکیبات متعددی چون: امام، اولی الامر، خلیفه، حاکم، سلطان، مؤمنان عادل، فقیه، قاضی، مجتهد، من بیده الامر، نایب امام و وصی استفاده کرده است که در صورت بسط ید و شرایط مناسب تأسیس حکومت، زمینه برای به دست گرفتن زمام امور سیاسی برای فقیه وجود دارد. این مسئله از طریق اجماع فقها (قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۵) و با استناد به روایات وارده مانند روایت مقبوله عمر بن حنظله (همان، ج ۱، ص ۴۰۴ / کلینی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۶، ص ۳۱۰) و مشهوره ابی خدیجه (قمی، ۱۳۱۹، ج ۳، ص ۲۶ و ج ۶، ص ۳۰۳) و دیگر روایات، نیابت فقیه را تبیین کرده است و بیشتر شئون و وظایف فقیه را در اموری چون افتاء، قضاوت (همان) و تصدی امور حسبه، ولایت بر وجوه شرعی، خراج، نماز جمعه و جهاد می‌داند.

دلایلی که میرزای قمی در موارد گوناگون، برای ولایت فقیه آورده است، می‌توان در سه عنوان روایات، اجماع و عقل دسته‌بندی کرد. محقق قمی گاهی از روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه، با عنوان «ادله عام» یاد می‌کند. وی در عبارت خود، فقیه را در هنگام عدم حضور و عدم تسلط امام معصوم، مصداق «من بیده الامر» می‌داند و دلیل آن را چنین ذکر می‌کند: «دلیل

ولایت حاکم ... عموم نیابتی [است] که از روایات مثل مقبوله عمر بن حنظله و غیر آن فهمیده می‌شود؛ همچنین عموم "العلماء ورثة الانبياء" و "علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل" و شکی نیست که از برای انبیا این نوع ولایت، ثابت بود و در نهج البلاغه از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) [است] که "إن أولى الناس بالأنبياء أعلمهم بما جاوا به ...". (قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶).

محقق قمی در موارد متعددی، اجماع را یکی از دلایل حاکم بر ولایت مجتهد عادل و نیابت او از جانب امام عصر (عج) بر می‌شمرد (قمی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۵). وی برای ولایت حاکم در امور حسبیه دلیل عقلی را نیز مطرح می‌نماید (همان، ص ۴۶۶).

اصولاً در نظر میرزای قمی، در زمان غیبت، سلطان عادل شیعه‌ای وجود ندارد و به عبارت بهتر، سلطان عادل شیعه، تنها منحصر در امام عادل، یعنی امام معصوم است. تأثیر این مدعا را می‌توان در نامه‌ای که به فتحعلی‌شاه می‌نویسد نیز یافت؛ در آن‌جا به طور مطلق، لزوم اطاعت از سلطان شیعیان را رد نموده است که دلالت بر نفی مشروعیت آن می‌کند: «اما در صورت انحصار امر در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان، هر کس که خواهد باشد، پس نه از راه وجوب، دفع و اعانت در رفع تسلط اعادی و نسبت بر خود مکلف، گناه است که واجب عینی می‌شود بر او، گاهی کفایی» (حائری، ۱۳۶۷، ص ۳۲۸ / استادی، ۱۳۸۳، ص ۸۰).

میرزای قمی در بعضی از امور حسبیه*، در صورت فقدان مجتهد، نوعی ولایت برای مؤمنان عادل قائل می‌شود و برای امور حسبیه، محدوده وسیعی

* امور حسبی عبارتند از: سلسله اموری که در جامعه باید انجام پذیرد و نباید بدون پیگیری رها شود؛ ولی متولی خاصی ندارد که حتماً وظیفه او باشد؛ لذا فقیه شخصاً یا افرادی از طرف او، این امور را انجام می‌دهند. نظریه مشهور در فقه شیعه، این است که برای رسیدگی و تصدیق چنین اموری، اعلامیت شرط نیست (مشایخی، ۱۳۷۶، ص ۱۹ / سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱).

ترسیم کرده، بیان می‌دارد: در برخی موارد امور حسبیه، مجتهد و عالم بودن شرط نیست (قمی، ۱۳۷۱، ص ۴۶۵)؛ مثلاً در کتاب الحجر و التفلیس درباره حق ورثه در مورد افراد صغیر می‌گوید: «اگر اذن حاکم شرع میسر نشود، عدول مؤمنین می‌تواند متوجه ضبط اموال او بشود، بلکه باید متوجه بشود» (همان، ج ۲، ص ۴۵۴). او در مورد حج غایب نیز چنین نظری دارد که درباره استدلال او به این روایات، به مقبوله عمر بن حنظله، در مورد ولایت بر خراج و ولایت در امور حسبیه و روایاتی همچون «علماء امتی» و «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل» استدلال می‌کند (همان، ص ۴۶۶).

میرزای قمی در عصر غیبت، فقیه عادل را متولی اخراج زکات دانسته (قمی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۷۹)، اختیارات فقیه را در حد اختیار امام می‌داند؛ ولی در مورد خمس، معتقد است: سهم سادات فقط باید به سادات برسد و واجب نیست حصه سادات را به مجتهد عادل بدهند (قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴) و خراج مسلمین را باید در امور عام‌المنفعه مانند ساختن کاروانسرا، پل، مدارس علوم دینی و امور دفاعی برای مجاهدان هزینه کرد (همان، صص ۳۴۷ و ۳۸۵).

او اذعان می‌دارد: با اجازه مجتهد جامع الشرایط، می‌توان برای دفع دشمن، از زکات و مال امام استفاده کرد. او برای دادن زکات در این راه، نیاز به اذن مجتهد عادل را شرط نمی‌داند (همان، ص ۳۸۳)؛ اما در مورد سهم امام می‌فرماید: «اما حصه امام علیه السلام از خمس، پس اظهر در نظر حقیر این است که باید به فقرای بنی‌هاشم داد؛ از باب تتمه مؤنه و به این مصرف نمی‌توان رساند و آن هم به اذن مجتهد عادل» (همان).

میرزای قمی در بحث قضا، پس از بیان احتیاج قضا به اذن امام، فقیه جامع الشرایط را منصوب از طرف امام می‌داند و برای سخن خود، به اجماع و اخبار،

استدلال می‌کند: «الفقیه الجامع الشرایط الفتوی، منصوب من قبل الامام بالاجماع و الاخبار» (قمی، ۱۳۱۹، ص ۶۷۶). او در مورد ولایت حاکم در امور حسبیه نیز به اجماع منقول و اخبار، استدلال می‌کند (قمی، ۱۳۷۱، ص ۴۶۵).

میرزای قمی با استناد به آیات قرآن و احادیث، جهاد را دو قسم می‌داند: ابتدایی و دفاعی. جهاد ابتدایی، جهادی است که پیغمبر و یا امام علیه السلام مردم را امر کنند که با کفار جنگ نمایند (همان) و یا با اهل بغی باشد که مراد از «اهل بغی»، جماعتی است از مسلمانان که بر امام زمان خروج کنند؛ مثل جنگ‌هایی که معاویه و طلحه و زبیر و اهل نهروان با امیرالمؤمنین علیه السلام کردند. در اینجا اذن امام شرط است (همان، ص ۳۷۵).

«نوع دوم جهاد، آن است که در زمان غیبت امام، کفار هجوم کنند بر اهل اسلام و مقصود آنها یا تلف کردن اسلام باشد که می‌خواهند دین اسلام از میان بریزد، یا اینکه بر سر جمعی از مسلمانان می‌روند به قصد قتل و نهب و غارت ... و در این جهاد، حضور و اذن امام شرط نیست» (همان). او دفاع از مال، جان و عرض را نوعی جهاد می‌داند و معتقد است: «در دفاع، چه هنگام حمله کفار به یک کشور و چه حمله دزد به خانه یا کاروانی، اذن امام و مجتهد جامع الشرایط شرط نمی‌باشد؛ ولی باید احکام دفاع را یاد گرفت» (همان، صص ۳۷۶ و ۳۸۲).

قمی دفاع را بر حج واجب نیز مقدم داشته است و می‌فرماید: «در صورت خوف هجوم و غلبه مشرکین بر بلاد مسلمین و لزوم مدافعه و مجاهده با آنها، رفتن به حج و یا زیارت عتبات عالیات - در این جا در صورت تعیین وجوب دفاع بر مستطیع حج - دفاع را باید بر حج مقدم داشت (همان، ص ۳۹۴) و «مقتولین مسلمین، در حکم شهیدند، اجرشان از شهدای عصر امام علی علیه السلام افضل خواهد بود» (همان، ص ۳۸۴).

وظایف والی و مردم از دیدگاه میرزای قمی

از دید مرحوم میرزای قمی، حاکم اسلامی و مردم در برابر یکدیگر وظایفی دارند.

در نوشته‌های میرزای قمی به وظایف والی به طور مشخص اشاره نشده است، بلکه در مواردی همچون خراج و به مصرف رسانیدن آن در امور عام‌المنفعه سخن گفته است (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸ و ج ۲، ص ۱۳) که وظیفه‌ای خاص را برای حاکم در موارد ویژه تعیین کرده است؛ همچنان که حاکم، وظیفه رساندن خمس و زکات به مستحقان را نیز برعهده دارد؛ نیز در ابواب مختلف، همچون ولایت بر غایب وصیت (همان، ص ۳۹۳) و وقف (همان، ص ۵۸۱) سخن از رعایت مصلحت غایب و مورد وصیت و موقوف، به میان آورده است که در شمار مصالح خاص جای دارند. از مجموع این فروع می‌توان نتیجه گرفت: وظیفه حاکم اسلامی رعایت مصلحت و اعمال مصالح مردم است.

میرزای قمی در مورد وظایف مردم در برابر حاکم به طور مستقل سخن نگفته است، ولی به وظایف دینی و عمومی مردم از نظر یک مجتهد پرداخته و از لزوم اطاعت مردم از امام معصوم علیه السلام سخن به میان آورده است؛ برای مثال در عبارتی در باب زکات و خراج، سخن از اطاعت مردم از فقیه می‌کند و اطاعت مردم از فقیه را مقتضای ادله نیابت دانسته است (قمی، ۱۳۱۹، ص ۳۴۱). در باب خراج نیز رساندن خراج به مستحقان آن را، تحت نظر حاکم شرعی در صورت امکان - حتی در هنگام تسلط جائر - وظیفه مردم دانسته است (همان، ص ۳۲۷).

اختیارات حاکم اسلامی

میرازی قمی در آثار متعدد خود، به طور مستقل به اختیارات حاکم اسلامی اشاره نکرده است. او در مباحثی چون خمس، زکات، خراج، انفال، اموال بی‌مالک و مجهول‌المالک، قضاوت و امور عبادی، به اختیارات حاکم اسلامی می‌پردازد. او در مباحث مالی چون خراج، مشروعیت اخذ خراج توسط سلطان شیعه را منوط به اذن مجتهد عادل و مصرف خراج در امور عام‌المنفعه می‌داند. «اظهر در نظر حقیر، این است که آنچه سلاطین جور شیعه می‌گیرند، از خراج اراضی خراجیه، حلال نیست؛ مگر آنکه به اذن مجتهد عادل باشد و گیرنده هم، از مصالح عامه باشد؛ مثل طلبه علوم و ائمه جماعت و امثال اینها» (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸) و در جای دیگر خراج اراضی خراجیه را، با اذن امام عادل، مال مصالح عامه مسلمانان می‌داند (همان، ج ۲، ص ۱۳).

در انفال میرزای قمی فقط در ارث بی وارث، آن هم در رساندن به مصرف آن، یعنی مطلق فقرا یا فقرای شهر، قائل است و در سایر موارد چون حیانت معادن و کوه‌ها و آنچه در آنهاست، به ولایت فقیه معتقد نیست؛ چون فقط ارث بی وارث مال نقد و آماده‌ای است که اگر ولایت مجتهد بر آن نباشد، موجب اتلاف آن می‌شود و یا به مصرفی می‌رسد که مخالف رضای امام است (همان، ج ۱، ص ۳۴۹).

نتیجه

اندیشه سیاسی، از مهم‌ترین حوزه‌های حیات فکری شیعه در طول حیات سیاسی علماست. دوره قاجار، در تاریخ ایران، برای علما در ساحت نظری و عملی به علت افزایش تماس ایران با غرب، آغاز درگیری‌های ایران و روسیه، نفوذ افکار و

مفاهیم فرهنگی روشنفکرانه، نفوذ اخباریون، شیخی‌ها و صوفیان، دوره بسیار خاصی است.

با قدرت‌یابی قاجاریه، علما پس از ۶۵ سال بعد از سقوط صفویه، در عرصه سیاسی، دینی و اجتماعی نقش اساسی ایفا نمودند و بین علما و شاهان آغازین قاجار، هم‌نوایی و نزدیکی به وجود آمد که دل‌بستگی شاهان به شعائر مذهبی و نیاز به مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، جنگ درازمدت ایران و روسیه، ستیز پیگیر علما با صوفیان، اخباریون، شیخیه و مبلغان مسیحی در این هم‌نوایی نقش داشت. میرزای قمی معروف به محقق قمی از مشهورترین علمایی است که در دوره قاجار، نظرات بدیعی درباره حاکمیت، جنگ ایران و روسیه، حکومت اسلامی و امور مرتبت با آن ارائه داده است.

میرزای قمی، همگام با علمای سلف، حکومت را از ضروریات هر زندگی برای حل مشکلات فردی و جمعی دانسته، وجود حاکم را برای رفع نیاز و مشکلات پیش‌آمده ضروری می‌داند. او با تبیین نظرات خود در ارشادنامه، غنائم الایام اصول دین و جامع الشتات از کلمات و ترکیبات متعددی چون: امام، اولی الامر، خلیفه، حاکم، سلطان، مؤمنان عادل، فقیه، قاضی، مجتهد، من بیده الامر، نایب امام و وصی درباره حاکم اسلامی و شئون مختلف آن استفاده می‌نماید و منظور او از امام، امام اصل، امام حقیقی، امام عادل، امام قائم مقام نبی و امام وقت در آثار خود همان امام معصوم علیه السلام می‌باشد.

او در نامه‌ای به آقا محمدخان که به ارشادنامه معروف است، حکومت را به دو نوع استحقاقی و امتحانی تقسیم می‌کند و حکومت استحقاقی را همان حکومت عدل می‌داند که برترین نوع حکومت است؛ سلطان عادل شیعه، تنها منحصر در امام عادل، یعنی امام معصوم علیه السلام است.

میرزای قمی در عصر غیبت، تکلیف مردم و حکومت را به‌خوبی تبیین نکرده است و در اندیشه او، ولایت فقیه به معنای حکومت فقیه، به‌صراحت مطرح نشده است. شاید نامناسب بودن شرایط سیاسی و عدم دستیابی فقها به قدرت سیاسی و مبسوط‌الید نبودن آنها را بتوان از دلایل این امر برشمرد. او با استناد به روایات وارده، به نیابت فقیه اشاره می‌کند و بیشتر شئون و وظایف فقیه را در اموری چون افتاء، قضاوت، تصدی امور حسبیّه، ولایت بر وجوه شرعی، خراج، نماز جمعه و جهاد می‌داند و در بعضی از امور حسبیه، در صورت فقدان مجتهد، نوعی ولایت برای مؤمنان عادل، قائل می‌شود.

از نظر میرزای قمی، حاکم اسلامی و مردم در برابر یکدیگر وظایفی دارند؛ ولی او در آثارش به وظایف والی و اختیارات حاکم اسلامی به‌طور مشخص اشاره نکرده است. از مجموع آثارش می‌توان نتیجه گرفت: وظیفه حاکم اسلامی رعایت مصلحت و اعمال مصالح مردم است که ضمن بیان مباحثی چون خمس، زکات، خراج، انفال، اموال بی‌مالک و مجهول‌المالک، قضاوت و امور عبادی، به اختیارات حاکم اسلامی می‌پردازد.

Archive of SID

منابع

۱. آجدانی، لطف‌الله؛ علما و انقلاب مشروطه ایران؛ تهران: اختران، ۱۳۸۳.
۲. آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳. استادی، رضا؛ «میرزای قمی و شاهان قاجار»؛ علوم سیاسی، ش ۲۵، ص ۷، ۱۳۸۳.
۴. اصفهانی، جعفر؛ «میرزای قمی و ردیه او بر هنری مارتین»؛ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱، ۱۳۷۰.
۵. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان؛ تاریخ منتظم ناصری؛ تصحیح محمداسماعیل رضوانی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۶. الگار، حامد؛ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ ترجمه ابوالقاسم سری؛ ج ۲، تهران: توس، ۱۳۵۹.
۷. امین، السید محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۸. انصاری قمی، ناصرالدین؛ علمای قم؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۳.
۹. انوشه، حسن؛ دائرةالمعارف تشیع؛ ج ۳، تهران: بنیاد خیریه فرهنگی شط، ۱۳۷۱.
۱۰. بختیار، مظفر؛ نامه فتحعلی شاه به مرحوم میرزای قمی؛ در زمینه ایران‌شناسی؛ به کوشش چنگیز پهلوان؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۸.
۱۱. بهبهانی، احمد بن محمد علی؛ مرآت الاحوال جهان‌نما؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۳.
۱۲. پری، جان. ر؛ کریم خان زند؛ ترجمه علی محمد سماکی؛ تهران: مجموعه ایران‌شناسی فراز، ۱۳۶۵.
۱۳. تنکابنی، میرزا محمد؛ قصص العلماء؛ تهران: علمیه، [بی تا].
۱۴. جباری، محمدرضا؛ مکتب حدیثی قم؛ قم: زائر، ۱۳۸۴.
۱۵. جعفریان، رسول؛ «پدر آنتنیو»؛ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳ و ۴، ص ۶، ۱۳۷۶.
۱۶. جهانگیر میرزا؛ تاریخ نو؛ به سعی عباس اقبال؛ تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۲۷.

۱۷. حائری، عبدالهادی؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران: تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۱۸. حسینی خلخالی، محمدباقر؛ جنات ثمانیه؛ تحقیق محمدرضا انصاری قمی؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۱.
۱۹. خراسانی، محمد قاسم؛ منتخب التواریخ؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۲۰. خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات؛ تهران: دارالکتب اسلامی، [بی‌تا].
۲۱. خورموجی، محمدجعفر؛ حقایق الاخبار ناصری؛ به کوشش سید حسین خدیو جم؛ تهران: نی، ۱۳۶۳.
۲۲. دجیلی، حسن؛ الفقها حکام علی الملوک؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. رایت، دنیس؛ نقش انگلیس در ایران؛ ترجمه فرامرز فرامرزی؛ تهران: فرخی، ۱۳۶۱.
۲۴. رحمان ستایش، محمدکاظم و نعمت‌الله صفری فروشانی؛ حکومت اسلامی در اندیشه فقیهان شیعه؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۲۵. سبحانی، جعفر؛ سیمای فرزندگان؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶.
۲۶. سپهر، محمدتقی؛ ناسخ التواریخ قاجار؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲.
۲۷. سروش، محمد؛ دین و دولت در اندیشه اسلامی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۸. شریف رازی، محمد؛ گنجینه دانشمندان؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.
۲۹. شعبانی، رضا؛ تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه؛ تهران: نوین، ۱۳۶۹.
۳۰. شمس گیلانی، حسن؛ تاریخ علما و شعرای گیلان؛ تهران: کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۸.
۳۱. صدوق، محمد بن علی؛ المقنع؛ قم: مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن؛ النهایه؛ قم: قدس محمدی، [بی‌تا].
۳۳. عباسی، غلامعلی؛ فلسفه بست و بست نشینی؛ قم: زائر، ۱۳۸۴.
۳۴. عضدالدوله، احمد میرزا؛ تاریخ عضدی؛ با توضیحات عبدالحسین نوایی؛ تهران: بابک، ۱۳۵۵.

۳۵. عضدالدوله، میرزا احمد خان؛ تاریخ عضدی؛ تصحیح عبدالحسین نوائی؛ تهران: علم، ۱۳۷۶.
۳۶. علم الهدی، سید مرتضی؛ الذخیره فی علم الکلام سید مرتضی؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. _____؛ الذریعه الی اصول الشریعه؛ به کوشش ابولقاسم گرجی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۸. _____؛ الرسائل الشریف المرتضی؛ تحقیق سید مهدی رجائی؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. علوی عاملی، میرسید احمد؛ مصقل صفا؛ قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۳.
۴۰. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۴۱. فراتی، عبدالوهاب؛ اندیشه سیاسی سید جعفر کشفی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۴۲. فیض، عباس؛ گنجینه آثار قم؛ قم: مهر استوار، ۱۳۴۹.
۴۳. قمی، میرزا ابوالقاسم؛ «ارشادنامه میرزای قمی»؛ به کوشش حسن قاضی طباطبایی؛ نشریه دانشکده تبریز، ش ۳، س ۲، ۱۳۴۸.
۴۴. _____؛ اصول دین؛ تهران: چاپ سنگی، [بی‌تا].
۴۵. _____؛ «اعجاز قرآن»؛ به کوشش مدرس طباطبایی؛ نشریه وحید، ش ۱۰ و ۱۱، س ۱۰، ۱۳۵۱.
۴۶. _____؛ تحفة العباسیه: مجموعه رسائل خطی فارسی؛ به کوشش مرتضی رحیمی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۷. _____؛ جامع الشتات؛ تهران: کیهان، ۱۳۷۱.
۴۸. _____؛ غنائم الایام؛ تهران: چاپ سنگی و قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۹. قوزانلو، جمیل؛ جنگ ده ساله یا جنگ اول ایران و روس؛ تهران: چاپخانه مرکزی، [بی‌تا].
۵۰. کدیور، جمیله؛ تحول‌گفتمان سیاسی در ایران؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.

۵۱. گلستانه، ابوالحسن؛ *مجمعل التواریخ*؛ به سعی مدرس رضوی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۵۲. لمبتون، آن. ک. س؛ *ایران عصر قاجار*؛ ترجمه سیمین فصیحی؛ مشهد: جاودان خرد، ۱۳۷۵.
۵۳. مامقانی، اسدالله؛ *دین و شئون و طرز حکومت در مذهب شیعه*؛ تهران: مجلس، ۱۳۳۵.
۵۴. مدرس طباطبایی؛ *تربت پاکان*؛ قم: مهر، ۱۳۵۵.
۵۵. _____؛ *قیمیات*؛ نیوجرسی: زاگرس، ۱۳۸۶.
۵۶. _____؛ «نامه یکی از فقهای بزرگ قم به ناصرالدین شاه»؛ *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ش ۵، س ۲، ۱۳۷۱.
۵۷. مفید، محمد بن محمد نعمان؛ *المقنعه فی الفقه*؛ الطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵۸. مدرس، میرزا محمد علی؛ *ریحانة الادب فی ترجم المعروفین الکنیه و اللقب*؛ تهران: خیام، ۱۳۷۴.
۵۹. مدرس چهاردهی، مرتضی؛ *شیخ احمد احسائی*؛ تهران: علمی، ۱۳۳۴.
۶۰. مشایخی، قدرت‌الله؛ *حسبه یا نظارت بر سلامت اجراء قانون*؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۶.
۶۱. معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمد علی؛ *مکارم الآثار*؛ اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی، ۱۳۵۱.
۶۲. مفتون دنبلی، عبدالرزاق؛ *مآثر السلطانیه*؛ به اهتمام غلامحسین صدری افشار؛ تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱.
۶۳. ملک‌زاده، مهدی؛ *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*؛ تهران: علمی، ۱۳۷۳.
۶۴. ملک، سرجان؛ *تاریخ ایران*؛ ترجمه میرزا حیرت؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۶۵. موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق؛ *گیتی‌گشا*؛ تحشیه عزیزالله بیات؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۶۶. میراحمدی، مریم؛ *دین و دولت در عصر صفوی*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۶۷. ناصرالشریعه، محمد حسین؛ *تاریخ قم*؛ قم: رهنمون، ۱۳۸۳ و دارالفکر، ۱۳۵۰.

۶۸. نجمی، ناصر؛ ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس؛ تهران: کانون معرفت، ۱۳۶۳.
۶۹. نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
۷۰. نوائی، عبدالحسین؛ ایران و جهان؛ تهران: هما، ۱۳۶۹.
۷۱. نیومن، آندره؛ مدرسه قم و بغداد؛ ترجمه سید صادق آگاه شکوری؛ قم: زائر، ۱۳۸۴.
۷۲. هدایت، رضا قلی میرزا؛ روضة الصفاى ناصرى؛ تهران: خیام، ۱۳۳۹.

Archive of SID